

بت پرستی

آدمی بنا بر فطرت اولیه خود مبداند که این جهان را آفریننده است که هستی موجودات از اوست و از هر سو از پی آن در جستجویست ولی شیاطینی که همواره بر سر راه او نشسته اند فریبش داده و از راه بیرونش برند. تشنه دل سوخته برای رسیدن بآب بحکم طبیعت از هر سو در تلاش است ولی گاهی است که سرآب را آب پنداشته و پی آن میرود اما هر چه رود بمقصود نخواهد رسید این جاست که آدمی محتاج به راهنمای آگاه است که بهمراهی طبیعت و نظرت آنرا بمقصود رساند از اینرو پیمبران که بر کزیده مرد مانند برای رهائی بشر از چنگ غول پرستی رنجهای بسیاری کشیدند مخصوصاً پیغمبر اسلام در این باب بیش از همه کوشید و هر چه نیرو داشت در این راه بکار برد تا جائیکه توانست دلها را متوجه بیک مقصود سازد و همگی را در زیر پرچم خدا شناسی جمع نماید

ولی تعجب این جاست که ما همه کوشش ما که برای نابود کردن این گیاه خود رو بکار برده شد باز از جای دیگر سر بیرون کرد، گاهی بصورت درخت و کوه سنک و مانند های آن خود نمائی نمود و زمانی از زحل و مشتری حمل و حوت سر بیرون آورد و از آن بخت و اقبال و سعادت و نجوست و امثال آن خواستند

و که نادان ستمکار است انسان! سخنی از این ساده تر و روشن تر در عالم تصور نمیشود (که مردم چیز را که با دست خود می سازید قابل ستایش و پرستش نیست به بینید برای چنین مطالبی باین سادگی و و روشنی چه خونهای پاک ریخته شد تا عملی گردد و هنوز از خستگی آن بیرون نیامده که از طرف دیگر سر بیرون آورد

علیرضا خداپرست